

سخنرانی

رفیق عبدالله نایبی رئیس نهضت آینده افغانستان

جلسه ارگانهای رهبری احزاب، سازمانها، حلقات و عده از اعضای غیر متشکل مربوط حزب وطن سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان

مؤرخ ۱۰-۱۱ دلو ۱۳۸۸ مطابق ۳۰ ۳۱- جنوری ۲۰۱۰

منعقد شهر هامبورگ آلمان

رفقا و دوستان گرانقدر،

گردهمایی امروز ما در اثر تلاشهای پیگیر رفقای باورمند به ضرورت پی افگنی یک نهاد بزرگ سیاسی متری در افغانستان راه افتاده است. تفاهمنامه پی که در نخستین نشست «کمیسیون تفاهم و وحدت» مطرح و تصویب گردید راه را برای حرکتی بعدی در جهت آماده سازی زمینه های تفاهم و همسویی سازمانهای دموکراتیک و چپ افغانی باز کرد. نهضت آینده افغانستان با روحیه سازنده گی و احساس مسؤولیت در جلسات کمیسیون نامبرده شرکت کرد و برگزاری کنفرانس رهبریهای سازمانها و احزاب متری را جهت بحث برای ایجاد یک نهاد واحد سیاسی پیشنهاد کرد. نهضت آینده افغانستان که در جریان ده سال فعالیت خود همیشه از مواضع دفاع از زحمتکشانش حرکت کرده است، شکل چنین نهادی را به حیث یگانه وسیله مؤثر برای تبارز خواستها و نیازهای مردم در فاجعه نشسته ما مطرح کرده است و در راه زمینه سازی تحقق آن تلاش و مبارزه نموده است .

شماری از سازمانها و حلقات دیگر که از بقایای چپ دیروزی به وجود آمده اند و برخی از رفقای که تا کنون به سازمانهای موجود نپیوسته اند، در این سمت کار و تلاش کرده اند. تمام این تلاشها در خور ستایش اند. از اعضای «کمیسیون تفاهم و وحدت» رفیقانه اظهار سپاس میکنیم که شرایط این گردهمایی را فراهم ساختند. اینک باید در فضای گرم رفیقانه و با خونسردی سیاسی به تحلیل همه جانبه زمینه ها، مسایل و دشواریهای راه اندازی یک تشکل مردمی بپردازیم .

۱- خاستگاه تاریخی گردهمایی ما

نخستین و مؤجه ترین پرسشی را که میتوان مطرح کرد این است: چی چیز مشترکی بین رفقای حاضر در نشست امروز ما وجود دارد که آنها را به این گردهمایی کشانیده است؟ پاسخ در ذهن هر کدام ما روشن است: **عضویت در حزب دموکراتیک خلق افغانستان**. خاستگاه تاریخ فردی و سازمانی هر کدام ما و شما در عرصه سیاسی همان حزب است. اگر آن حزب وجود میداشت به یقین یکی از دشواریهای ما و شما که موضوع تشکل در یک نهاد واحد است، مرفوع میبود - بی آنکه بتوان حکم کرد که تمام مسایل دیگر حل شده میبودند! آن حزب دیگر وجود ندارد و این واقعیت است که نی با عاطفه هجران آلود ما نسبت به آن پیوندهای بی مثال رفیقانه در حوزه های حزبی، در پشت میله های زندان یا در شکنجه گاه های دستگاه های جهنمی استخباراتی، پنهان میگردد، نی با پرداختهای ذهنیگرانه سیاسی! پس اگر آن خاستگاه دیگر وجود ندارد و به تبع از آن، آن پیوندهای سازمانی دیگر وجود ندارند، بازهم باید از خود پرسید که چی چیز امروز ما را گردهم آورده است؟ ناگزیر باید پذیرفت که همان عوامل و انگیزه هایی که دیروز ما را در یک سازمان متشکل ساخته بودند، هنوز هم در ما یا «صیقل شده» یا زیر غبار زمان «کمرنگ گردیده» وجود دارند. پس مسأله اساسی این است **که چی چیزی** در ماهیت ح. د. خ. ا وجود داشت که هر کدام ما و شما حاضر بودیم زنده گی خود را در پای آن بگذاریم؛ کاری که بیش از پنجاه هزار هم‌رزم ما و شما کردند و در قربانیگاه تاریخ به نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان جام شهادت به لب بردند.

شور و اندیشه هایی که ما و شما را با حزب دیروز مان پیوند میزدند و سرچشمه های زنده تکوین و تدوام ماهیت آن حزب بودند، در یک کلام خلاصه میشود: **دفاع از انسان مظلوم و**

مبارزه برای محو بیداد!

در بین ما و شما کمتر نابغه یی پیدا میشد که میتواندست گمان برد که چهارده سال پس از اساسگذاری حزب، قدرت سیاسی به حزب انتقال میکند و خود در مقامهای بالایی به امتیازهای رؤیایی دست مییابند. برعکس، اساسگذاری حزب، آغاز یک روند بسیار دامنه دار را در جهت رسیدن به اهداف بزرگ انسانی آن مفروض میداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حیث

یک سازمان تاریخ پیمای در زنده گی جامعه افغانی پدیدار گردید. حاکمیت حزب بر دولت و نظام تکحزبی منجر به ایجاد دستگاه واحد سیاسی - اداری - نظامی شد. حزب - دولت دموکراتیک افغانستان، یک پدیده کاملاً جدید در حیات سیاسی کشور بود .

عوامل درونی و فعال فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک، فاصله گرفتن بخشی از اعضای آن حزب از ماهیت و آرمانهای آغازین آن و پیوستن برخی دیگر به اردوگاه دشمنان و مخالفان حزب و تداوم بخشیدن ماهیت انقلابی آن حزب در وجود برخی سازمانها، واقعیهایی اند که نیاز به شرح ندارند. اما باید روی دو نکته بسیار اساسی مکث کرد و هر کدام را مورد تحلیل قرار داد .

۱- آرمانها و اهداف ح. د. خ. ا تحقق نیافتند؛

۲- جامعه امروز افغانی با جامعه یی که ح. د. خ. ا در آن رزمید، تفاوت‌های عظیم دارد .

۲- ماهیت ح. د. خ. ا

رفقا لابد به یاد دارند که هدف مقدماتی و عبوری ح. د. خ. ا به سر رسانیدن انقلاب ملی - دموکراتیک یعنی تحولات بنیادی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی و هدف استراتژیک آن، ایجاد جامعه سوسیالیستی بود. مطابق ترمینولوژی آن روزگار مارکسیزم - لنینیسم یا ایدیالوژی طبقه کارگر به حیث ایدیالوژی رسمی آن اعلام گردیده بود. در مورد درستی و نادرستی «ایدیالوژی» ح. د. خ. ا پژوهشهای زیادی، از جمله در نشرات سازمان ما، صورت گرفته است که در این جا نیاز به بازگشت به آنها نیست، ولی در مورد اهداف عبوری و استراتژیک آن حزب ناگزیریم به بحث بپردازیم. چون موضوع اساسی تجمع امروز ما، یعنی تشکل یک نهاد واحد با آن پیوند دارد .

هدف استراتژیک ح. د. خ. ا استقرار چنان مناسبات اجتماعی - اقتصادی در جامعه افغانی بود که روابط غیر استثماراری و غیر استبدادی را در همه عرصه های زنده گی اجتماعی مفروض میداشت، یعنی در واقع بدیل تاریخی جامعه مبتنی بر بهره کشی و ستم را بیان میکرد .

وظیفه ایدیالوژیک و کار تبلیغی حزب این بود تا این اهداف را به توده های مردم توضیح دهند و آنها را در حزب و در اطراف آن بسیج نمایند. حزب آگاه بود که رسیدن به چنین هدفی زمان

زیاد و راهپیمایی طولانی تاریخی را نیاز دارد. در دسترس نبودن آنی این هدف به معنای رویایی بودن جاودانه آن نبود، بل، هدف، خود وسیله روزمره مبارزه و پیکار حزب در دفاع از زحمتکشان بود. ح. د. خ. ا با نشان دادن تصور یک جامعه عادلانه انسانی میخواست زحمتکشان را به این امر متوجه بسازد تا خود سرنوشت خود را به دست گیرند. با همین آگاهی از اهداف دورنمایی هم به حیث سرانجام مبارزه و هم به حیث موتور و قطب جاذب مبارزه، حزب اهداف تاکتیکی یا مرحله‌یی و عبوری راتعیین کرد.

پس از فروپاشی حزب - دولت، برخی از رفقای ما صرف به یک بُعد مسأله روی آوردند و چنین استدلال کردند که چون هدف استراتژیک به زودی در دسترس قرار ندارد و افزون براین، سوسیالیسم دولتی و اتحادشوروی فروپاشیدند، ضرورتی برای تعیین اهداف استراتژیک نیست و باید روی اهداف مرحله‌یی تکیه کرد و چشم انداز مبارزه را کم دامنه ساخت. برخی هم استدلال کردند که چون بدون انکشاف، عدالت ممکن نیست، باید همه تلاش در جهت انکشاف صورت گیرد و قابل دسترس ترین نوع انکشاف، انکشاف مبتنی بر نظام سرمایه داریست و باید نی تنها از آن حمایت کرد، بل باید در خدمت تسریع استقرار آن قرار گرفت. استقرار دموکراسی، فی نفسه، هدف اساسی تلقی گردید. جالب اینکه برخی از اساسگذاران و رهبران ح. د. خ. ا به این نوع استدلالها روی آوردند و اهداف ح. د. خ. ا را رویاهای بی بنیاد خواندند. برخی هم غیر مذهبی بودن ح. د. خ. ا را خطا و اشتباه خوانده، این نقیصه را به حیث عامل عمده جدایی آن از مردم مسلمان افغانستان و بالاخر پیروزی جهاد برآن، تلقی کردند و برای رفع این به اصطلاح «عیب تاریخی ح. د. خ. ا» به رُست ساختن تیولوژیک سیاست پرداختند.

در آستانه فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک، در اثر استنباطهای منفی از مشی مصالحه ملی و تحقق نیافتن آن، روحیه بازیابی پیوندهای قومی، قبیله‌یی و زبانی، جدا از تعلقهای سیاسی - سازمانی در ح. د. خ. ا، چنان نیرو گرفت که مستقیماً وحدت سیاسی حزب را مخدوش ساخت و آن را عملاً به معجونی از گرایشهای قومی تبدیل کرد. پیوندهای تباری، جای پیوندهای حزبی را گرفتند و بر تناقضات سیاسی کشور افزودند. ح. د. خ. ا به حیث نخستین و بزرگترین ساختار انتراتنیک سیاسی، به محل کشمکشهای قومی و اتنیک مبدل گردید. مسایل زبانی و قومی بستر فاجعه‌ها و جنگهای خونین در کشور شدند.

از پی فروپاشی حزب - دولت، هیچ فردی از مقامهای بالایی آن احیای حزب د. خ. ا یا حزب وطن را مطرح نکرد. چنین پنداشته شد که تاریخ دیگر دفتر زنده گی چنین سازمان سیاسی را برای همیشه در افغانستان بسته است. در دوام این هفده سال که از آن حادثه میگذرد، اعضای آن سازمان یا بسته به اعتقادات اندیشه‌ی و سیاسی شان یا در سایه روابط جناحی، شخصی، گروهی یا فراکسیونی قبلی به تشکل سازمانها و حلقات پرداختند. رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ این روند را سرعت بخشید و شماری هم باز در اقلیم رؤیایی حاکمیت گام گذاشتند.

ده ها سازمان که اینک به طور پراکنده فعالیت دارند، سه گرایش اساسی را تبارز میدهند :

۱- سازمانها و حلقاتی که به سررسانی آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا و تعلق به ماهیت طبقاتی - تاریخی آن را برهان وجودی خود میپندارند، در راستای حرکت تاریخی آن سازمان موقعیت دارند. این سازمانها و حلقات و اکثریت رفقای تشکل نیافته، خود را متعلق به خانواده چپ دموکراتیک دانسته در سطح ملی در سنگر مبارزه علیه ارتجاع و دفاع از توده های زحمتکش و در سطح جهانی در موضع همبسته گی خلقها و زحمتکشان برای مقابله با استبداد و استثمار قرار دارند. نهضت آینده افغانستان در چوکات این گرایش مبارزه همه جانبه را در عرصه های اندیشه یی و سیاسی سازمان میدهد و شبکه قابل ملاحظه یی از مناسبات بین المللی را با نیروهای مترقی و پیشرو جهان برقرار ساخته است .

۲- سازمانها و حلقاتی که علاقه مند همکاری با نظام کنونی اند و به اشکال گوناگون در پروسه های سیاسی مربوط آن، شرکت جسته اند. سازمانهای این گرایش انکشاف کشور را در چوکات نظام موجود که تحت سیادت امریکا - ناتو قرار دارد، یگانه راه ممکن پنداشته، تحکیم پایه های سیاسی آن را به سود منافع ملی افغانستان تلقی میکنند. آنها با مراجعه پیهم به شعار «ریالیزم سیاسی»، سهمیم شدن در حاکمیت کنونی را یگانه چشم انداز برای نیروهای مترقی جلوه میدهند. در این گرایش کمتر به آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا، به ماهیت طبقاتی آن و به اندیشه های جهانبینی علمی مراجعه صورت میگیرد .

۳- گرایش سوم «حزب وطن» را به حیث پیامد تاریخی ح. د. خ. ا الگوی هویت خود قرار میدهد. رفقا در این گرایش ح. د. خ. ا را با ماهیت اجتماعی و ایدیالوژیک آن به حیث یک سازمان نفی شده توسط حزب وطن تلقی کرده، مراجعه به آن را مردود می‌شمارند. آنان به این

باوراند که کنگرهٔ دوم ح. د. خ. ا حزب جدیدی را به نام حزب وطن پایه گذاری کرد که از نگاه ماهیت، طرز تفکر و پراتیک سیاسی خود از ح. د. خ. ا فاصلهٔ تاریخی گرفت و مرامنامهٔ جدیدی را بر محور «مشی مصالحهٔ ملی» تدوین کرد. این رفقا «مشی مصالحه ملی» را نی یک هدف مقطعی و عبوری برای حزب - دولت دموکراتیک بل یک هدف استراتژیک برای حزب وطن تلقی میکنند .

و اما گرایش چهارم هم وجود دارد که فدرالیزم را در سرخط فعالیت سیاسی خود قرار میدهد ولی از آنجا که موضوع فدرالیزم به شکل یا صورت نظام سیاسی تعلق میگیرد، نی به ماهیت آن، ما این گرایش را مشمول گرایشهای بنیادی سیاسی - اندیشه یی جنبش دموکراتیک و مترقی کشور به حساب نمی آوریم، ولی در ترکیب نیروهای سیاسی متعلق به خانوادهٔ دموکراتیک باید مورد توجه قرار گیرد. با این هم باید خاطر نشان ساخت که فدرالیزم دموکراتیک، مبتنی بر حق خود ارادیت خلقها و ملیتها و تساوی حقوق شهروندان و ملیتها و اقوام، خواست تمام نیرو های مترقی کشور و جهان است. چنین فدرالیزمی در شرایطی زمینه های تحقق واقعی خود را به نفع ملیتها پیدا میکند که کشور دارای یک نظام واقعاً دموکراتیک باشد که بتواند جلو احیای سیستم ملوک الطوایفی را که بسا از برگهای تاریخ افغانستان را با خون نگاشته است، بگیرد .

تحلیل وضع درونی جنبش دموکراتیک و بقایای ح. د. خ. ا در حال حاضر به خودی خود، حلال مشکلات جنبش نیست. برای این که بتوان چشم انداز برونرفت از این وضع را تصویر کرد، باید واقعیتی را که در مقابل آن قرار دارد، نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. واقعیت اجتماعی - سیاسی امروز افغانستان با واقعیت تاریخی که ح. د. خ. ا در مسیر آن روید و با آن به مبارزه برخاست، تفاوتهای ماهوی دارد. تنها با در نظر داشت وضع امروز است که میتوان راه حلی برای تشکل نیروهایی که خواهان تغییر این وضع اند، جستجو کرد .

اوضاع کنونی کشور

رفقا به یاد دارند که لشکرکشی ناتو بر کشور زیر شعارهای مبارزه علیه تروریسم، القاعده، برچیده شدن بنیادگرایی و توحش طالبی، استقرار دموکراسی، بازسازی و انکشاف سریع اقتصادی - اجتماعی افغانستان، جلوگیری از کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و دفاع از حقوق زن راه افتاد. این شعارها که ممثل نیازها و مطالبات برحق و تاریخی مردم رنجکشیدهٔ افغانستان بودند، از

سوی مردم و برخی از تکنوکراتها، محافل سیاسی و روشنفکران مقیم غرب با خوشبینی استقبال گردیدند. حلقات و سازمانهای متعلق به چپ دیروزی افغانستان در قبال این شعارها برخورد یک سان نداشتند. اکثریت آنها، به خوشبینی عمومی پیوستند و زیر تبلیغات عمومی امریکا - ناتو و به ویژه زیر تأثیر موضعگیری کشورهای اروپایی، از کنفرانس بن حمایت کردند. نهضت آینده افغانستان و برخی سازمانهای چپ دموکراتیک دیگر، **ناهمخوانی شعارهای نامبرده را با ماهیت نیروهای جدید حاکم**، برجسته ساختند. حاکمیت جدید تحت اداره مستقیم امریکا - ناتو، عمدتاً از ترکیب قوماندانهای جهادی، تکنوکراتهای وابسته به غرب و برخی روشنفکران پرورش یافته در ساحه ایدیالوژی پراگماتیستی به وجود آمد. این نیروهای متعلق به یک بینش قرون وسطایی درچوکات قانون اساسی ماهیتاً متضاد و پُر از تناقض، که بازتابدهنده این بینش است، برسرنوشت کشور حاکم شدند. تناقض اساسی نظام جدید، تناقض بین شعارهای اولیه و ماهیت حاکمیت بود. فورمالیزم دموکراتیک نظام با ماهیت غیردموکراتیک عاملان نظام در تضاد قرار گرفت و مانع اساسی تحقق اهداف ارایه شده از سوی جامعه بین المللی گردید. افزون بر این تناقض، برنامه انکشاف اقتصادی کشور براساس یک لیبرالیزم لجامگسیخته، تکیه بر بازار آزاد و اقتصاد خصوصی، به حراج گذاشتن نهادهای اقتصادی دولتی و ثروتهای طبیعی کشور، نادیده گرفتن عمده نقش دولت و سکتور عامه در اقتصاد ملی، به انارشی اقتصادی و رونق کشت و قاچاق موادمخدر انجامید.

انارشی و رکود اقتصادی همراه با دیکتاتوری شبکه یی سیاسی - نظامی گروههای جهادی - مافیایی حاکم، زمینه های شیوع فساد را در سراسر نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور فراهم ساخت. مافیای مواد مخدر چنان شریانهای قدرت و اقتصاد را در دست دارند، که میشود، به جای "نارکو - دولت"، از "نارکو - نظام" سخن گفت. درآمد سالیانه از طریق زرع و قاچاق مواد مخدر بیش از پنج برابر بودجه سالیانه دستگاه حکومتیست. این رقم خود گواه بارز نبود دولت به مفهوم حقوقی آن است. پیش گرفتن سیاست اقتصادی لجامگسیخته زیرعنوان «بازار آزاد»، ایجاد سهولتهای بیسابقه برای سرمایه گذاریهای خارجی، تخصیص دادن میلیاردها دالر به عنوان بازسازی افغانستان، فعال ساختن بیش از چهارهزار و پنجصد انجو به حیث میکانیزم رفع اصطکاکهای اجتماعی - اقتصادی، تمویل مستقیم قوای مسلح کشور و دیگر برنامه ها و اقدامهای هدفمند، نتوانستند حداقل پایه های یک اقتصاد سالم ملی را در کشور پیریزی کنند.

نابرابریهای طبقاتی و فاصله میان فقر و ثروت وسیعتر و ژرفتر میشود؛ گرانی، بی سرپناهی، عدم دسترسی به امکانات آموزشی و پرورشی به گونه‌ی روز افزون دامنگیر بخشهای بیشتر مردم و خانواده های زحمتکشان میگردد.

وضع اقتصادی مردم، به ویژه لایه های پایینی جامعه رو به وخامت گذاشته از جمله ۱۲ میلیون جمعیت مستعد به کار بیشتر از ۴۰ درصد آن بیکار اند.

بازسازی کشور از لحاظ اقتصادی از محدوده‌ی شعارهای تبلیغاتی فرا نرفته است، مؤسسات و تصدیهای دولتی که به مردم تعلق دارند، به حراج گذاشته شده اند، ملیونها جریب زمین دولتی و ملکیت‌های عامه به وسیله‌ی زورمندان و مافیای زمین غضب گردیده، دهقانان بیدفاع و مالداران مظلوم از بالای زمینها و علفچرهای شان رانده میشوند، قشر میانه حال دهقانان اکثراً به کارگران زراعتی و موسومی و یا کارگران روزمزد تبدیل میگرددند.

سرمایه گذاری در بخش زراعت کمتر از یک درصد را تشکیل میدهد، این در حالیست، که ۸۰ درصد جمعیت کشور برای معیشت شان به شدت به زراعت متکی اند؛ حدود پنج میلیون انسان کشور به قلت موادغذایی رو به رو اند؛ بیشتر از یک میلیون طفل خورد سال و بیشتر از نیم میلیون زن به دلیل سوء تغذیه با خطر مرگ مواجه اند .

کنفرانس دو روز پیش لندن که رسماً زیر عنوان «جستجوی راههای واگذاری تدریجی امور کشور به مقامهای افغانی» برگزار گردیده بود به کنفرانس «مصالحة ملی» یعنی «مصالحة با طالبان» مبدل گردید. راه اندازی این شعار جدید از سوی ناتو، ترفند دیگریست که ورود تدریجی قوای تازه دم امریکا و کشورهای همپیمان آن را ستر میکند. کی خواهد پذیرفت که طالبان، القاعده و به ویژه حامیان آنها در دولت پاکستان اهداف استراتژییک و منابع میلیارد دلاری شان را کنار خواهند گذاشت و در کنار کرسی - که به اعتراف سفیر برحال امریکا در کابل حتا ظرفیت سیاسی یک متحد استراتژییک امریکا را ندارد - موضع خواهند گرفت؟! امریکا، ناتو و پاکستان که با دلایل سیاسی مانع تحقق سیاست مصالحة ملی پیشنهادی حزب - دولت دموکراتیک شدند، امروز نیز میدانند که همان گونه دلایل سیاسی مانع تحقق مصالحة با طالبان خواهند شد: مصالحة با دولتواره کابل، یعنی مصالحة با امریکا - ناتو، یعنی انتحار سیاسی! طالبان و القاعده، دست به چنین انتحاری نخواهند زد! مقامهای تصمیم گیرنده ناتو به خوبی از

این موضوع واقفند. پس اعلام «مصالحه ملی با طالبان» یک شعار اغواگرانه است و روی هیچ منطق سیاسی استوار نیست. این شعار زمینه را برای تداوم حضور قوای ناتو در افغانستان فراهم میسازد و پاسخ منفی طالبان، بهانه و دستاویز خوبی برای ناتو خواهد بود تا حضور خود را در افغانستان و منطقه در اذهان عامه کشورهای عضو توجیه نماید.

افزایش روز افزون قطعات ناتو در سرزمین ما نی تنها باعث ثبات وضع نگردیده، بل، منجر به تشدید جنگ و بی امنیتی میگردد. به جز جنگ افروزان ناتو، همه نیروها و محافل سالم اندیش افغانی و بین المللی به این باور اند که معضله افغانستان - پاکستان نیازمند یک راه حل سیاسی است، نی نظامی.

در چنین شرایطی، عرصه سیاسی، عرصه تعیین کننده سرنوشت کشور است. بیش هفده سال است که این عرصه یک سره از اختیار مردم افغانستان خارج گردیده است. گروههای دموکرات و ترقیخواه کشور که خواهان سهمگیری در حیات سیاسی اند، وسایل لازم را جهت ایجاد تشکلهای اثرگذار در اختیار ندارند. انتخابات پارلمانی بدون شرکت احزاب و سازمانهای سیاسی، به معنای بازگذاشتن راه برای افراد بانفوذ بوده است.

عرصه سیاسی به گونه یی سازمان یافته است، که عملاً در اختیار ارتجاع قرون وسطایی تحت فرمان ناتو - امریکا قرار داشته باشد.

پیوندهای قومی، قبیله یی، زبانی و سمتی به معیارهای جدی تعلقهای سیاسی مبدل گشته اند. این رویکرد به روابط شجره یی، گواه دیگری از تناقضهای بنیادی در افغانستان است؛ چگونه میتوان از انکشاف متوازن اقتصادی - اجتماعی، پیشرفت و ترقی و جهان مدرن سخن زد، در حالی که معیار عملکرد مراکز قدرت، وابسته گیهای تباری باشد؛ چگونه میتوان از تعمیق دموکراسی که بر اصل مفهوم «شهروند» استوار است، صحبت کرد، در حالی که تعلق زبانی و قومی معیار با اعتبار باشد؟!

رفقا، دوستان گرامی، همین نمایش گلی وضع کفایت تا نظام حاکم برکشور را هم از نگاه ماهیت و هم از نگاه شکل تصویر کرده باشیم و اما چرا عرصه سیاسی در جریان هفده سال یک سره در اختیار ارتجاع قرون وسطایی قرار دارد؟ این پرسش، مستقیماً به ما و شما بر میگردد. باید صادقانه اعتراف کنیم که نبود الترناتیف دموکراتیک و مترقی در برابر ارتجاع حاکم کنونی،

ناشی از فقدان ظرفیت تاریخی جنبش چپ و دموکراتیک افغانیست که نتوانست از شکست و فروپاشی درسهای لازم را استخراج نماید و خود را به موقع بازسازی نماید.

اگر مسؤولیت مستقیم وضع فاجعه بار زنده گی مردم به دوش مجریان امروزی قرار دارد، رهروان جنبش دموکراتیک افغانی نیز مسؤولیت‌های معین خود را دارند؛ برخی از بازمانده های چپ دیروز تنها به برشمردن ناکامیهای حاکمیت امروزی دل خوش کرده اند و در نهانی ترین لایه های ضمیر خود، برگشت بر اریکه قدرت را خواب میبینند.

اگر ابژکتویزم تلقی نشود، دیده میشود که پراگنده گی و انارشی حاکم در جنبش عمومی دموکراتیک با انارشی حاکم در جامعه، با از هم گسیخته گی مناسبات اقتصادی - اجتماعی، نبود یک دولت به حیث ممثل سراسری قدرت و حضور ارتشهای بیگانه که استقلال و حاکمیت ملی افغانستان را زیر پا کرده اند، همخوانی پیدا میکند. این گونه خوانش از واقعیت عینی بنیاد پرسش دیگری را به دست میدهد مبنی بر این که آیا بدون شکل نیروهای دموکراتیک در یک نهاد بزرگ سراسری، رفع انارشی حاکم در جامعه ممکن است؟

تجربه هفده سال نشان داد که ماهیت ارتجاع افغانستان چنان است که به هیچ وجه نمیتواند یک دولت مقتدر و متمرکز را در کشور ایجاد کند. این ارتجاع، فی نفسه، انارشیک است. نهضت آینده افغانستان ده سال پیش ماهیت مرکز گریز و دولت ستیز این ارتجاع را توضیح داده بود. پس دیده میشود که شکل نیروهای چپ، دموکراتیک مترقی و میهنی در یک نهاد واحد، فراتر از مسأله احراز قدرت است، به این معنی که پاگیری یک نظام دولتی با آن بسته گی دارد. بر بنیاد همین دلیل بوده است که ما پیوسته رفقا را از شرکت در بازیهای حاکمیت بر حذر داشته ایم. حاکمیت همیشه تلاش کرده است تا با استعمال کردن دموکراتیزم پراگنده، نظام پوشالی خود را در اذهان عامه نجات دهد و زیر نام دموکراسی، بقای خود را ضمانت کند. بازهم بر بنیاد همین دلایل بوده است که ما عجله و شتاب را در موقعیت کنونی برای جنبش ناسودمند پنداشته ایم .

واقعیت امروزی، نسبت به نیم قرن پیش، مسایل بسیار پیچیده تر را در جهان یک قطبی گلوبالیزه شده در برابر ما قرار داده است. پیامد این مسایل را برشماریم:

- سرزمین ما زیر اشغال ناتو - امریکا قرار دارد؛ باید به تأمین استقلال سیاسی کشور، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی آن دست یابیم؛ ارتجاع قرون وسطایی، که این شعار را از سه دهه به این سو سرداده بود، خود ناقض اصلی آنها از آب درآمد و اینک یا در حاکمیت تحت سیطره امریکا - ناتو عمل میکند، یا در اپوزیسیون، به فرمان دولت پاکستان. پس یگانه نیرویی که میتواند و ظرفیت تاریخی حل این سه معضله سرنوشت ساز کشور را دارد، جنبش دموکراتیک افغانی است و بس؛

- افغانستان فاقد یک دولت واقعیست؛ پایه گذاری دولت و استقرار یک نظام دموکراتیک در سراسر کشور، به جنبش دموکراتیک تکیه میکند. تا زمانیکه یک دستگاه سالم و مؤثر دولتی در کشور استقرار نیافته است، هیچ گونه تحول بنیادی صورت نخواهد گرفت .

- افغانستان فاقد یک اقتصاد منظم ملی و در حال رونق است؛ کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر رکن اصلی درآمد کشور را میسازد؛ بودجه تقریباً دو میلیارد دالری حاکمیت که بیشتر مورد چپاول و سوء استفاده قرار میگیرد در مقایسه با ورشکسته گی نهادهای اقتصادی و نیازمندیهای جمعیت بیست و پنج ملیونی کشور هیچ است. در این زمینه نیز وجود یک دولت کارا که در خدمت خلق باشد و از جامعه جهانی به جای بم افگن و تانک و زره، برنامه های بازسازی زیر بنای اقتصادی کشور را مطالبه کند، ضرورت است. کدام نیروی دیگر به جز جنبش دموکراتیک، اراده سیاسی و ظرفیت فکری - سیاسی این کار را دارد؟

- در عرصه های اجتماعی، معارف و فرهنگ، وضع رقبتباری حکمفرماست. تعلقهای ایدیالوژیک متصدیان امور آموزشی، اجتماعی و فرهنگی در دستگاه حاکمه کنونی خود میرساند که کشور تا چپی حد نیازمند تحولات بنیادی در این عرصه هاست. در این زمینه ها نیز رسالت تاریخی به دوش جنبش دموکراتیک کشور قرار دارد.

پس دیده میشود که موضوع تشکل در یک نهاد، یک امر کوچک و پیش پا افتاده نیست که به اراده چند رئیس سازمان یا چند حلقه حاکم در ساختارهای موجود سیاسی بسته گی داشته باشد. برعکس تحلیل ما نشان میدهد که تشکل نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی در یک نهاد یک پروسه تاریخی و یک ضرورت سیاسی برای نجات کشور و مردم ماست. این پروسه نی به چند اقدام خلاصه میشود و نی با شتاب به سر میرسد. باید با واقعبینی و خونسردی به حجم

وظایفی که در برابر ما قرار دارد بنگریم. اگر به این حجم دقیق شویم، متوجه میشویم که برای هر نهاد امروزی ما در تشکل دسته جمعی فردا جای شایسته‌ی وجود دارد و نهاد واحد زمینه‌های فراخ تاریخی دارد تا در پهنه‌ی وضعیت سیاسی کشور رشد و انکشاف نماید و آهسته آهسته زمینه‌های عملکرد سازنده‌ی خود را در جامعه پیدا کند. هر سه گرایش که قبلاً از آن نام بردم، میتوانند در یک اتحادیه‌ی واحد سیاسی، در مقام یک بلوک تاریخی، به حل معضله‌های اساسی کشور پردازند. نهضت آینده‌ی افغانستان پیشنهاد ایجاد چنین بلوک دموکراتیک را در شامگاه نخستین حملات بم افکنهای امریکا به کابل به پیشگاه جنبش مترقی کشور کرده بود. گسترده‌گی وظایف کنونی و ساحة وسیع فعالیت سیاسی چنان است که برای نهاد واحد دموکراتیک امکانهای وسیع مانور سیاسی را به دست میدهد .

تشکل در یک اتحادیه‌ی سیاسی زمینه حفظ هویت، گرایشها و ساختارهای موجود را فراهم ساخته از تبارز دوباره‌ی برخوردهای دیروزی در ح. د. خ. ا و رقابتهای بی‌مورد جلوگیری میکند. انکشاف طبیعی و تکامل قانونمند این اتحادیه در پیوند با تحولات سیاسی، در بستر پراتیک سیاسی خود این نهاد و در آموختن گلاویز شدن دموکراتیک با نیروهای مخالف و بیگانه، آن را به سوی حزب واحد شدن خواهد برد. بیایید به زنده‌گی و مبارزه‌ی این نهاد جدید دسته جمعی اعتماد کنیم و آن را در آزمونگاه تاریخ قرار دهیم .

اتحادیه‌ی سازمانهای چپ

پیشنهاد مشخص نهضت آینده‌ی افغانستان این است تا سازمانهایی که خود را به خانواده‌ی سیاسی چپ، دموکراتیک، میهنی و مترقی متعلق میشمارند، در یک نهاد واحد سیاسی، در وجود یک اتحادیه‌ی سیاسی متشکل گردند. این اتحادیه با یک پلاتفورم سیاسی روشن و با یک ساختار تشکیلاتی دقیق و مؤثر که طرح اولیه و مقدماتی آن را همین امروز خدمت رفقا ارایه میکنیم، شکل بپذیرد .

پلاتفورم سیاسی و میکانیزمهای فعالیت این اتحادیه، زمینه‌های عینی و ذهنی را برای گام بعدی یعنی تشکل در یک حزب بزرگ سراسری فراهم خواهد ساخت. گرایشهای امروزی جنبش دموکراتیک و مترقی در اتحادیه زمینه‌های تبارز و به آزمون گذاشتن سیاسی خود را خواهند یافت و در جریان پراتیک سیاسی اتحادیه، جایگاه خود را در حزب واحد بعدی احراز

خواهند کرد. از دیدگاه سازمان ما که بیش از یک دهه است در راه وحدت چپ افغانی تلاش می‌ورزد، عملی ترین، نزدیکترین و قابل دسترس ترین راه حل، راه اندازی اتحادیه سیاسی، به حیث مرحله عبوری برای ایجاد یک حزب دموکراتیک و مرفقی است .

در چوکات استدلال سیاسی که ارایه شد، رفقا آشکارا در می یابند که حضور یابی اتحادیه در وضعیت سیاسی کشور نی تنها مشکل پراکنده گی نیروهای مرفقی و دموکراتیک را حل میکند، بل، زمینه را برای **تغییر ماهیت وضعیت سیاسی** که اکنون یکسره در اختیار ارتجاع است نیز فراهم میسازد، به این معنا که وضعیت سیاسی عرصه نورمال مبارزه سیاسی میشود و شرکت در اقدامات سیاسی به شمول پروسه های انتخاباتی، ماهیت جدیدی کسب میکنند. **شرکت مستقل چپ دموکراتیک در وضعیت سیاسی، از طریق اتحادیه پیشنهادی ما، ماهیت وضعیت سیاسی را نیز دگرگون ساخته، سرآغاز تحولات دموکراتیک در کشور خواهد گردید .**

رفقای عزیز،

اینک با وضوح مشاهده میکنید که نهضت آینده افغانستان یک هدف دارد و آن تشکل نیروها و سازمانهای چپ دموکراتیک و مرفقی در یک نهاد واحد و شرکت دادن این نهاد در وضعیت سیاسی کشور است. در این امر سترگ تاریخی، باید هرگونه تمایل هژمونیک و هرنوع نیرنگ توطئه گرانه مردود شمرده شود .

ما برآنیم که ده ها هزار رفیقی که هنوز در سازمانهای موجود عضویت نیافته اند، با پیوستن به یکی از این ساختارها و از این طریق شرکت مستقیم در امر ساختمان اتحادیه به حیث خانواده سیاسی جدید ما، میتوانند - و باید - نقش تاریخی خود را ایفا کنند و اتحادیه را به یک نهاد نیرومند و زنده سیاسی مبدل سازند .

پیشنهاد ما به سازمانهای حاضر این است تا یک «کمیسیون تحریر» را جهت تدوین خطوط اساسی و کلی اسناد بنیادی اتحادیه یعنی «پلاتفورم سیاسی» و «اصول تشکیلاتی» آن، همین امروز تعیین نمایند. «کمیسیون تحریر» تا فردا شام فرصت خواهد داشت تا اسناد نامبرده را

آماده کرده به امضای هیئتهای رهبری سازمانهای حاضر برساند و این دست آورد بزرگ را به پیشگاه شما رفقا و از طریق این تریبون به مجموع جنبش مترقی کشور اعلام بدارد.

پس از تصویب اسناد اتحادیه، رهبری اتحادیه که در «اصول تشکیلاتی» پیشبینی شده است بیدرنگ به کار خود آغاز کرده از سازمانهای دیگری که در نشست امروز ما حضور ندارند دعوت به عمل آورد تا به اتحادیه بپیوندند .

چنین است رفقای عزیز، دیدگاه ها و پیشنهادهای مشخص نهضت آینده افغانستان برای خاتمه بخشیدن به وضع رقتبار جنبش مردمی افغانستان.

- بیایید به فقر کشنده یی که گلوگیر خلق ماست بیندیشیم، آرمانهای به سر نرسیده حزب دیروز مان را یک بار دیگر از آن خود سازیم و در جهت تحقق آنها برای بهروزی مردم فاجعه دیده افغانستان، پیمان ببندیم! این است ابتکاری که بار دیگر ما را به افتخارات تاریخی خواهد رساند .

- پیروز باد داعیه سترگ اتحاد نیروهای مردمی و دادخواه افغانستان!